

شعر عرفانی بین دیروز و امروز

الشعر العرفاني بين الامس واليوم

A mystical poem between yesterday and today

ا.م.د. محمد عیسی کاظم
Dr. mohammed Essa Kadhim
messa@uowasit.edu.iq

شاعران نوگرای معنویت گرا دنبال می گردد و بلاخره به مقایسه ی ساختارها، مضامین و رویکردهای محتوایی در شعر عرفانی دیروز و امروز می پردازد. نتیجه ای که از این مقاله به دست آمده، این است؛ که شعر عرفانی از دیروز تا امروز دستخوش تغییرات بسیاری شده است، اما جوهره معنوی و هدف اصلی آن، یعنی اتصال انسان به حقیقت مطلق و معنویت، همچنان حفظ شده است. شعر دیروز بر تعالی روح و ارتباط با خداوند تمرکز داشت، در حالی که شعر امروز به دنبال معنویت در زندگی مدرن و حل بحران های انسان معاصر است.

کلیدواژگان: شعر عرفانی، سنت و مدرنیته، علوم اسلامی.

المخلص:
يُعَدّ الشعر العرفاني أحد أعرق فروع الأدب الفارسي، وقد شكّل عبر القرون مرآة للتجليات الروحية، والسلوك الباطني، والتجارب الشهودية التي عاشها العارفون. وكما هو الحال مع التصوف نفسه، فقد خضع هذا النوع من الشعر لتحوّلات معنوية ولغوية وبنوية على مرّ الزمن. وقد أفرزت هذه التحوّلات، لا سيّما في سياق التباين بين الشعر الكلاسيكي

چکیده:

شعر عرفانی، یکی از اصیل ترین شاخه های ادبیات فارسی، در طول قرون، آینه ای از تجلیات معنوی، سلوک باطنی، و تجربه های شهودی عارفان بوده است. این نوع شعر، همچون خود عارفان، در گذر زمان دچار تحولات معنایی، زبانی و ساختاری شده است. این تغییرات به ویژه در تقابل شعر کلاسیک و شعر معاصر، پرسش هایی را در زمینه ی تداوم یا تحول روحانیت، ویژگی ها و اهداف در شعر عرفانی پدید آورده است. این مقاله با هدف بررسی تطبیقی شعر عرفانی در دو دوره ی تاریخی (کلاسیک و معاصر) به تحلیل مضامین، زبان، سبک، و ساختارهای فکری آن می پردازد و سعی دارد تداوم یا تغییر مسیر شعر عرفانی در طول زمان را روشن سازد.

در ابتدا، پس از معرفی کلی شعر عرفانی و ویژگی های اصلی آن، به تحلیل جلوه های عرفان کلاسیک در آثار شاعرانی چون مولوی حافظ و عطار بررسی می شود، سپس تحولات مفهومی و زبانی شعر عرفانی در دوره ی معاصر از طریق بررسی آثار شاعران نوسرا مانند سهراب سپهری، قیصر امین پور و دیگر

and structural transformations over time. These changes—especially in the contrast between classical and contemporary poetry—have raised questions about the continuity or transformation of spirituality, characteristics, and objectives in mystical poetry.

This article aims to conduct a comparative study of mystical poetry in two historical periods (classical and contemporary), analyzing its themes, language, style, and intellectual structures. It seeks to clarify whether the mystical poetic tradition has continued or evolved over time.

The paper begins with an overview of mystical poetry and its core characteristics, followed by an analysis of the classical mystical expressions in the works of poets such as Rumi, Hafez, and Attar. It then explores the conceptual and linguistic transformations of mystical poetry in the contemporary era through the works of modern spiritual poets like Sohrab Sepehri, Qeyser Aminpour, and other progressive poets. Finally, it compares the structures, themes, and content-based approaches of mystical poetry from past to present.

The conclusion drawn from this study is that mystical poetry has undergone many changes from the past to the present. However, its spiritual essence and primary goal—connecting the human being to the Absolute Truth and spirituality—have remained intact. While classical poetry emphasized spiritual transcendence and connection with God, contemporary poetry seeks spirituality within modern life and addresses the existential crises of

والشعر المعاصر، تساؤلات حول استمرارية الروحانية، الخصائص والاهداف أو تحولها في الشعر الصوفي.

تهدف هذه المقالة إلى دراسة مقارنة للشعر الصوفي في مرحلتين تاريخيتين (الكلاسيكية والمعاصرة)، من خلال تحليل مضامينه، ولغته، وأسلوبه، وبناء الفكرية، في محاولة للكشف عن مدى استمرارية أو تغير مساره عبر الزمن.

في البداية، وبعد تقديم عام حول الشعر الصوفي وخصائصه الأساسية، يتم تحليل مظاهر التصوف الكلاسيكي في أعمال شعراء كبار مثل جلال الدين الرومي، وحافظ، والعارف. ثم تستعرض التحولات المفهومية واللغوية في الشعر الصوفي المعاصر من خلال دراسة أعمال شعراء الحداثة كسهراب سبهرى، وقيصير أمين پور، وغيرهم من شعراء الحداثة ذوي النزعة العرفانية. وأخيراً، تُجرى مقارنة بين البنى والمضامين والمقاربات الفكرية في الشعر الصوفي بين الماضي والحاضر.

وتتلخص الدراسة إلى أنّ الشعر العرفاني، رغم ما طرأ عليه من تغيرات كبيرة منذ القدم وحتى اليوم، فإنّ جوهره الروحي وهدفه الأساس، أي إيصال الإنسان إلى الحقيقة المطلقة والروحانية، ما زال محفوظاً. فبينما ركّز شعر الأمس على سمو الروح والاتصال بالله تعالى، يسعى شعر اليوم إلى استكشاف الروحانية في الحياة الحديثة والتعامل مع أزمات الإنسان المعاصر.

الكلمات المفتاحية: الشعر العرفاني، الكلاسيك والحديث، العلوم الإسلامية.

Abstract:

Mystical poetry, one of the most authentic branches of Persian literature, has for centuries served as a mirror reflecting the spiritual manifestations, inner journeys, and intuitive experiences of mystics. Like mysticism itself, this form of poetry has undergone semantic, linguistic,

today's human.

Keywords: Mystical poetry, tradition and modernity, Islamic studies.

مقدمه:

شعر عرفانی یکی از درخشان ترین جلوه های ادب فارسی است که با نگاهی ژرف و عاشقانه به هستی، انسان، حقیقت مطلق، مفاهیمی بلند و معنوی را در قالبی شاعرانه بیان می کند. این گونه شعر، حاصل تجربه های روحانی و سلوک باطنی شاعران و عارفانی است که در پی وصال حق و شناخت اسرار هستی برآمده اند. شعر عرفانی، برخلاف شعر توصیفی یا حماسی، کمتر به ظاهر امور می پردازد و بیشتر در پی کشف معنا و حقیقت ورای پدیده های عالم است.

در شعر عرفانی، مفاهیمی چون عشق الهی، فنا، وصال، وحدت وجود، وسیر و سلوک عرفانی جایگاهی ویژه دارند. شاعران بزرگی همچون مولانا، حافظ، عطار و سنایی با بهره گیری از زبان تمثیل، رمز و ابهام، مفاهیم پیچیده عرفان را به شکلی دلنشین و قابل درک برای مخاطبان به تصویر کشیده اند. در این اشعار، عشق نه یک احساس زمینی بلکه نیرویی الهی و محرک اصلی حرکت انسان به سوی کمال است.

شعر عرفانی، پلی است میان ادبیات و عرفان، که نه تنها زیبایی های زبانی و ادبی را به نمایش می گذارد، بلکه خواننده را به تأمل درونی و جست وجوی معنای زندگی فرامی خواند. از این رو، همواره جایگاهی ماندگار در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی داشته و دارد.

شعر عرفانی معاصر، ادامه ای خلاقانه و نوین بر سنت پربرار عرفان در ادب فارسی است که در عین وفاداری به مفاهیم بنیادی عرفان، همچون عشق الهی، سیر و سلوک باطنی و وحدت وجود، زبان و بیان خود را با تحولات فکری و اجتماعی دوران معاصر همگام ساخته است. در این نوع شعر، شاعران

نه تنها از میراث کلاسیک بهره می برند، بلکه با نگاهی تازه به انسان، هستی و معنا، تجربه های شخصی و دغدغه های وجودی خود را نیز به شکلی عرفانی بازتاب می دهند.

شاعران معاصر چون سهراب سپهری، قیصر امین پور و برخی دیگر، با زبانی ساده تر اما سرشار از عمق معنوی، توانسته اند شعر عرفانی را از قالب های سنتی رها ساخته و آن را به عرصه ای برای گفتگو میان انسان مدرن و حقیقت متعالی تبدیل کنند. شعر عرفانی معاصر، نه صرفاً بازآفرینی گذشته، بلکه جریانی زنده، پویا و علمی است که همچنان در مسیر پیوند انسان با امر قدسی گام برمی دارد.

پیشینه تحقیق:

شعر عرفانی یکی از مهمترین شاخه های ادبیات فارسی است که از سده های نخستین شکل گیری شعر فارسی تا دوران معاصر، نقش بنیادینی در بیان تجربه های روحانی، سلوک معنوی و جست وجوی حقیقت ایفا کرده است. این نوع از شعر، با آمیختن زبان احساس با مفاهیم فلسفی و عرفانی، همواره بستری برای بیان اندیشه های عمیق انسان درباره هستی، خداوند، عشق الهی و حقیقت وجود بوده است.

در گذشته، شعر عرفانی در آثار شاعران بزرگی چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ به اوج خود رسید. سنایی در حدیقه الحقیقه نخستین گام های جدی در عرفان منظوم را برداشت. پس از او، عطار با منطق الطیر و دیگر منظومه های رمزی، عرفان را با ساختار روایی و تمثیلی پیوند زد. مولوی با مثنوی معنوی، عرفان نظری و عملی را به زبان شعر عرضه کرد و حافظ با غزلیاتی سرشار از رمز و ابهام، جنبه های متعالی عشق عرفانی را به زیباترین صورت بیان نمود.

در دوران معاصر، شعر عرفانی تحت تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی و زبانی، دگرگونی هایی یافته است. با ورود به دوران مشروطه

و پس از آن، شاعران نوپرداز کوشیدند زبان عرفانی را با بیان نو و اندیشه‌های روز تلفیق کنند. شاعری چون نیما یوشیج گرچه مستقیماً در حیطه عرفان سنتی قرار نمی‌گیرد، اما راهی برای بیان تجربه‌های شهودی و فردی در قالب‌های جدید گشود. در ادامه، شاعرانی چون سهراب سپهری با آثاری چون «حجم سبز» و «صدای پای آب» عرفان را از زبان سنتی آن جدا کردند و به صورت عرفانی طبیعت محور و فلسفی بازآفرینی کردند. همچنین اشعار فروغ فرخزاد، احمد شاملو و قیصر امین پور نیز گاه حاوی مضامین عرفانی با زبان و بیانی نو بوده‌اند.

بررسی منابع کلاسیک و معاصر نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش‌هایی گوناگون در زمینه شعر عرفانی انجام شده‌اند، اما بسیاری از آن‌ها صرفاً به تحلیل آثار شاعران کلاسیک یا نقد مفاهیم عرفانی در یک دوره خاص محدود شده‌اند و کمتر پژوهشی به صورت تطبیقی و تحلیلی به سیر دگرگونی زبان، فرم و محتوای شعر عرفانی از دیروز تا امروز پرداخته است. یعنی با وجود غنای منابع در زمینه عرفان و ادبیات، هنوز هم خلأ پژوهشی در بررسی تطبیقی میان شعر عرفانی سنتی و شعر معاصر وجود دارد. پژوهش حاضر با بررسی نمونه‌هایی از هر دو دوره می‌کوشد تصویری روشن از استمرار، تحول و بازآفرینی مفاهیم عرفانی و همچنین مقایسه بین مضامین شعر عرفانی سنتی و شعر معاصر در زبان فارسی ارائه دهد.

1- شعر عرفانی چیست؟

شعر عرفانی نوعی از شعر است که مفاهیم معنوی، عرفان، سلوک باطنی و تجربه‌های عارفانه را بیان می‌کند. این نوع شعر بر اساس تجربه‌های شخصی شاعران عارف از عشق الهی، وحدت وجود، فنا فی الله، معرفت و شهود سروده می‌شود. شعر عرفانی غالباً در قالب‌های غزل، مثنوی و رباعی سروده شده و سرشار از استعاره، نماد و تصاویر عمیق معنوی است.

2- خصایص (ویژگی)

های شعر عرفانی:

شعر عرفانی دارای مشخصه‌هایی است که آن را از سایر انواع شعر متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها از لحاظ محتوا، زبان، سبک و هدف قابل بررسی هستند:

۱-۲- عشق الهی:

در شعر عرفانی، عشق فقط یک احساس انسانی نیست، بلکه عشقی الهی و ماورایی است که سالک را به سوی حقیقت مطلق (خدا) هدایت می‌کند. این عشق، نیروی محرک عارف در مسیر سلوک است.

مولانا:

«عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست» (مولانا، ۱۳۷۶: ۱۳۴۴)

۲-۲- سیر و سلوک عرفانی:

شاعر عرفانی اغلب از یک سفر روحانی و درونی سخن می‌گوید که از مرحله‌ی طلب آغاز شده و با وصال به حقیقت (فنا فی الله) به پایان می‌رسد.

عطار در منطق الطیر، داستان هفت وادی را به عنوان مراحل سیر و سلوک عارفانه بیان می‌کند (عطار، ۱۳۸۸: ۱۸).

۳-۲- وحدت وجود:

یکی از اصول بنیادین عرفان، وحدت وجود است، یعنی این باور که همه‌ی هستی، تجلی خداوند است و میان خالق و مخلوق فاصله‌ای نیست. در شعر عرفانی، این مفهوم به شکلی نمادین بیان می‌شود.

حافظ:

«این همه عکس می و نقش مخالف که نمود یک فروغ

رخ ساقی است که در جام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آینه‌ی او هام

افتاد» (حافظ، ۱۳۶۲: ۱۹۰).

۴-۲- استفاده از نمادها و رموز:

شعر عرفانی سرشار از نمادهای معنوی و سمبلیک است که لایه های پنهانی از معانی را انتقال می دهد:

می و شراب معرفت الهی و جذبه ی عشق
ساقی پیر و راهنما در مسیر سلوک

شمع و پروانه فنا شدن در عشق
دریا ذات بی پایان خداوند (کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۸-۱۳۷)

۲-۵- فَنای نفس و بقای بالله:

شاعر عرفانی به فنا شدن در ذات الهی معتقد است، به این معنی که سالک باید از خودی و انانیت رها شود تا به حقیقت دست یابد.
مولانا:

«این تن چون خاک است و جان، آب روان
خاک فنا گردد،
بماند جان جان» (مولانا، ۱۳۹۸: ۸۷)

۲-۶- زبان ساده اما پرمغز:

زبان شعر عرفانی معمولاً روان و موسیقی دار است، اما معانی عمیقی را در خود جای داده است. این سادگی ظاهری، لایه های متعدد معنایی را در بر دارد که مخاطب با تفکر در آنها می تواند به حقیقت نزدیک شود.

۲-۷- انتقاد از عقل و استدلال گرایی:

عارفان عقل را محدود می دانند و معتقدند که تنها از طریق عشق و شهود می توان حقیقت را یافت.
مولانا:

«پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت
بی تمکین بود» (مولانا، ۱۳۸۶: ۴۹۷).

۲-۸- روحیه ی سرخوشی و بی نیازی از دنیا:

شاعر عرفانی غالباً از وابستگی های دنیوی دل می کند و حالت سرخوشی و مستی معنوی دارد.
حافظ:

«بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قذح اشارت
کرد» (حافظ، ۱۳۶۲: ۳۲۱).

۳- شعر عرفانی سنتی:

شعر عرفانی سنتی یکی از شاخه های اصلی ادبیات عرفانی است که در قالب های کلاسیک (غزل، مثنوی، رباعی و قصیده) سروده شده و بیانگر تجربیات روحانی، عشق الهی و سیر و سلوک عرفانی است. این نوع شعر در دوران طلایی ادب فارسی، به ویژه از قرن ششم تا نهم هجری، به اوج شکوفایی خود رسید و بزرگانی چون سنایی، عطار، مولانا، حافظ و سعدی از برجسته ترین نمایندگان آن هستند.

۳-۱- نمونه هایی از شعر عرفانی سنتی:

۳-۱-۱- مولانا:

«بشنو از نی چون حکایت می کند

واز جدایی

ها شکایت می کند

کز نیستان تا مرا ببریده اند

از نفیرم مرد و

زن نالیده اند» (مولانا، ۱۳۶۶: ۷).

این ابیات نمادین، جدایی روح از اصل الهی را به تصویر می کشند.

۳-۱-۲- حافظ شیرازی:

«در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا

شد و آتش به همه عالم زد

جلوه ای کرد رخت، دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت

و بر آدم زد» (حافظ، ۱۳۲۰: ۱۰۳).

حافظ به وحدت وجود اشاره دارد و عشق را به عنوان نیروی محرک جهان معرفی می کند.

۳-۱-۳- عطار:

«توئی اول توئی آخر تعالی

توئی باطن توئی

ظاهر تعالی» (عطار، ۱۳۸۷: ۲).

عطار به حضور دائمی حق در همه جا و همه

چیز اشاره دارد.

2-1 مضامین و محتوا شعر

عرفانی سنتی:

شعر عرفانی سنتی سرشار از مفاهیم معنوی، فلسفی و تجربیات روحانی است که در قالبی شاعرانه بیان می شود. این اشعار عشق الهی، سلوک معنوی، وحدت وجود، فنا، بقا و مفاهیم صوفیانه را در بر می گیرد. از مهمترین مضامین و محتوای شعر عرفانی سنتی عبارتند از:

۳-۲-۱. عشق الهی:

عشق در شعر عرفانی، یک نیروی مقدس و الهی است که سالک را به سمت حقیقت و وصال خداوند می کشاند. این عشق زمینی نیست، بلکه عشقی متعالی و مقدس است که انسان را از قید و بندهای دنیوی رها می کند.

مولانا:

«عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست
تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست» (مولانا، ۱۳۷۶: ۱۳۴۴).

۳-۲-۲. سیر و سلوک عرفانی:

سفر عرفانی یکی از مفاهیم کلیدی در شعر عرفانی است. این سفر، شامل مراحل مختلف سلوک از جمله طلب، عشق، معرفت، فنا، و بقا است.

عطار:

«تو پای به راه در نه و هیچ می پرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت» (عطار، ۱۳۸۸: ۴۷).

در مثنوی منطق الطیر اثر عطار نیشابوری، هفت وادی به عنوان مراحل سفر عرفانی و روحانی پرندگان (نماد سالکان راه حق) به سوی سیمرغ (نماد ذات الهی) ذکر شده است. این هفت وادی نشان دهنده مراحل مختلف سلوک عارفانه است که سالک باید از آنها بگذرد تا به حقیقت نهایی برسد.

1- طلب آغاز سفر روحانی و اشتیاق به حقیقت.

2- عشق عشق به خدا محور

اصلی این مرحله است و سالک از همه تعلقات دنیوی می رهد.

3- معرفت درک اسرار الهی و دریافت حقایق معنوی.

4- استغنا رهایی از وابستگی ها و تکیه بر خداوند.

5- توحید ادراک وحدت وجود و یگانگی با حق.

6- حیرت شگفتی در برابر عظمت الهی

7- فقر و فنا از بین بردن خود و یکی شدن با خدا (فنا فی الله) (همان: ۱۸)

۳-۲-۳. وحدت وجود:

عارفان معتقدند که خداوند در همه چیز جاری است و جهان جلوه ای از اوست. بنابراین، هر چیزی که در عالم وجود دارد، نشانه ای از ذات الهی است.

حافظ:

«در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست» (حافظ، ۱۳۲۰: ۵۷).

۳-۲-۴. فنا و بقا:

فنا به معنای از بین بردن "منیت" و نفس خود برای رسیدن به خداوند است. پس از فنا، بقا بالله اتفاق می افتد که به معنای زنده ماندن با حقیقت الهی است.

مولانا:

«بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید
در این عشق چو مرید همه روح پذیرید» (مولانا، ۱۳۶۶: ۲۴۲).

۳-۲-۵. بی اعتباری دنیا و زهد:

شاعران عرفانی، دنیا را فانی و ناپایدار می دانند و انسان را به رهایی از دلبستگی های مادی دعوت می کنند.

سنایی:

«خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد
لغت بر این تقلید باد» (سنایی، ۱۳۸۱: ۲۴۳).

۳-۲-۶. مستی و سرخوشی عرفانی:

در شعر عرفانی، مستی و شراب نمادی از

جذبه و شور عرفانی است که انسان را از خود بی خود کرده و به وادی عشق الهی می کشاند.

حافظ:

«دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند
و به پیمانه زدند» (حافظ، ۱۳۲۰: ۴۸۵).

۳-۲-۷- پیر و مرشد:

در مسیر عرفان، وجود یک راهنما (پیر و مرشد) ضروری است که سالک را در مسیر سلوک هدایت کند. مولانا، شمس تبریزی را به عنوان پیر و مرشد خود پذیرفت و بسیاری از اشعارش را برای او سرود.

مولانا:

«شمع جمع عاشقان خود تویی
پروانه دور تو تویم» (مولانا، ۱۳۹۸: ۱۲۲).

۳-۲-۸- حیرت و شیدایی:

عارف در مسیر شناخت خداوند، به مرحله ای می رسد که دیگر قادر به درک عظمت الهی نیست و دچار حیرت و شگفتی می شود.

مولانا:

«آن کس که نداند و نداند که نداند

در جهل

مرکب ابدالهر بماند» (همان: ۴۵).

۲-۳-۹- نیایش و مناجات با خدا:

بسیاری از اشعار عرفانی به صورت مناجات و گفت و گوی عاشقانه با خداوند سروده شده اند.

حافظ:

«یا رب این شمع دل افروز ز کاشانه کیست؟
جان ما سوخت، بپرسید که
جانانه کیست؟» (حافظ، ۱۳۲۰: ۱۷۷).

۳-۲-۱۰- طنز و انتقاد از عقل گرایی

افراطی:

عارفان عقل را ناکافی می دانند و تأکید دارند که حقیقت را نمی توان صرفاً با منطق و استدلال درک کرد.

مولانا:

«پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت
بی تمکین بود» (مولانا، ۱۳۹۸: ۲۳۲).

۴- شعر عرفانی معاصر:

شعر عرفانی معاصر ادامه ی همان سنت دیرینه ی شعر عرفانی فارسی است، اما با زبان، سبک و دیدگاهی نوین تر که متناسب با دنیای مدرن و تحولات فکری و اجتماعی است. این نوع شعر، همچنان مفاهیم عشق الهی، سیر و سلوک، وحدت وجود و عرفان شهودی را در خود دارد، اما با بیان ساده تر، زبان غیرکلاسیک و گاهی حتی نمادهای جدید ارائه می شود.

۱-۱- نمونه هایی از شعر

عرفانی معاصر:

۴-۱-۱- سهراب سپهری:

«به سراغ من اگر می آید
نرم و آهسته بیاوید، مبدا که ترک بردارد
چینی نازک تنهایی من
من دلم روشن نیست...
زندگی باید کرد، نه در انزوای اندیشه
که در پیوند جاری کائنات.» (سپهری، ۱۳۸۰: ۸)

سهراب با زبانی ساده و روان، عرفان درونی را در ارتباط با طبیعت و کائنات بیان می کند.

۴-۱-۲- فروغ فرخزاد:

«چرا توقف کنم؟
من خوشه های نارس گندم را
میان دامنم می ریزم
و گوشواره های انار را
برای گوش هایم انتخاب می کنم» (فرخزاد، ۱۳۵۳: ۶۷).

فروغ عرفان را با تصویرسازی های روزمره و بیانی حسی به نمایش می گذارد.

۴-۱-۳- احمد شاملو:

«کتابی ای که هیچکس نخواند
و طاقی که هیچکس نسایید،
دروازه ای که به هیچ کوچه ای باز نیست...
و این باران که همیشه می بارد
بر مزارهای بی نام» (شاملو، ۱۴۰۲: ۸۵).

شاملو عرفان را با بن مایه ای از حقیقت تلخ انسان معاصر ترکیب می کند.

1-2- مضامین و محتوای

شعر عرفانی معاصر:

شعر عرفانی معاصر، ادامه دهنده ی همان مفاهیم کلاسیک عرفانی است اما با رویکردی نوین و زبانی ساده تر. این شعر کمتر به تعبیر پیچیده و نمادهای سنتی وابسته است و بیشتر بر تجربه های شخصی، شهود فردی و عرفان در زندگی روزمره تمرکز دارد. مهمترین مضامین و محتوای شعر عرفانی معاصر عبارتند از:

۴-۲-۱- عرفان در زندگی روزمره و

سادگی معنویت:

در شعر عرفانی معاصر، خدا و حقیقت نه تنها در آسمان و ماوراء بلکه در زندگی روزمره نیز حضور دارند. این رویکرد برخلاف شعر عرفانی سنتی است که بیشتر بر ریاضت و سلوک خاص تأکید داشت.

سهراب سپهری:

«خدا در روستای ماست،

خدا در جویبار جاری است،

خدا در باد می لولد،

خدا در سایه ی آن کاج های

سبز» (سپهری، ۱۴۰۲: ۶۵)

در این شعر، خدا دیگر فقط در عرفان کلاسیک یا مفاهیم پیچیده نیست، بلکه در طبیعت و لحظات عادی زندگی جاری است.

۴-۲-۲- توجه به شهود و تجربه ی

شخصی عرفان:

شاعران معاصر بیشتر از تجربیات درونی و شخصی خود در مسیر معنویت سخن می گویند. این نوع عرفان کمتر وابسته به تصوف کلاسیک است و بیشتر یک سفر درونی و خودشناسی است.

قیصر امین پور:

«خدا در هرچه پیدا بود، اما

نمی دیدم خدا را چون
فقط در جست وجو بودم!» (امین پور، ۱۳۸۶: ۵۰)

این شعر بیان می کند که خدا همواره در اطراف ما حضور دارد، اما گاهی جست وجوی بیش از حد باعث می شود او را نبینیم.

۴-۲-۳- عشق عرفانی، اما بدون

پیچیدگی های سنتی:

عشق در شعر عرفانی معاصر همچنان جایگاه مهمی دارد، اما دیگر به شکل پیچیده و استعاره ی سنتی بیان نمی شود. عشق به انسان، طبیعت و هستی نیز در کنار عشق الهی معنا پیدا می کند.

فریدون مشیری:

«عشق تو را چه کسی فهمید؟

جز نسیمی که به باغت گذشت،

جز چراغی که در آیینه ات روشن شد،

جز من خسته که با سایه ات گفت و

شنید...» (مشیری، ۱۳۸۹: ۸۷)

مشیری از نمادهای ملموس (باغ، چراغ، نسیم) به جای اصطلاحات پیچیده عرفانی استفاده می کند. عشق در این شعر هم می تواند انسانی باشد و هم الهی، در حالی که در عرفان کلاسیک معمولاً معشوق، حق تعالی است.

۴-۲-۴- پذیرش حیرت و ندانستن

در عرفان:

برخلاف شعر عرفانی سنتی که در جستجوی یقین مطلق بود، شعر عرفانی معاصر بیشتر از حیرت و سرگشتگی در برابر هستی سخن می گوید. در این نگاه، ممکن است حقیقت نهایی هیچ گاه به طور کامل درک نشود.

سهراب سپهری:

«می دانم،

سبزه ای را بکنم خواهم مرد،

می روم بالا تا اوج،

من پر از بال و پر.» (سپهری، ۱۳۴۶: ۵۴).

این شعر نشان دهنده ی نوعی حیرت و شوق پرواز در مسیر ناشناخته ها است.

۴-۲-۵- توجه به طبیعت به عنوان جلوه ی خداوند:

در شعر عرفانی معاصر، طبیعت به عنوان جلوه ای از حقیقت و عرفان دیده می شود. طبیعت نه تنها نمادین، بلکه عنصری زنده و روحانی است که انسان می تواند با آن ارتباط برقرار کند.

سهراب سپهری:

«زندگی رسم خوشایندی است،
زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ،
زندگی چیزی نیست،

که لب طاقچه ی عادت از یاد من و تو
برود.» (همان: ۵۴)

در این شعر، زندگی و مرگ با نگاهی عرفانی و شاعرانه به تصویر کشیده شده اند.

۴-۲-۶- عرفان و آزادی از قیدهای اجتماعی و مذهبی:

برخلاف سنت های صوفیانه که گاهی عرفان را در قالب سلسله های صوفیانه محدود می کرد، در شعر عرفانی معاصر، عرفان کاملاً شخصی و آزادانه تر است و کمتر به چارچوب های دینی و اجتماعی وابسته است.

احمد شاملو:

«و نترسیم از مرگ...

مرگ پایان کبوتر نیست.» (شاملو، ۱۴۰۲: ۸۷)

این شعر بیانگر نوعی نگاه آزاد و غیرمحدود به مرگ و زندگی است که در عرفان مدرن دیده می شود.

۴-۲-۷- پیوند عرفان با دغدغه های انسانی و اجتماعی:

در شعر عرفانی معاصر، عرفان از یک تجربه ی شخصی فراتر رفته و به مسائل اجتماعی، انسانی و حتی سیاسی نیز ارتباط پیدا می کند.

قیصر امین پور:

«این روزها باران

حرف های تازه ای دارد» (امین پور، ۱۳۸۶:

۴۲).

باران در اینجا نمادی از امید، تغییر و حقیقت پنهان در زندگی اجتماعی انسان ها است.

۴- مقایسه شعر عرفانی

دیروز با شعر عرفانی

امروز:

مقایسه شعر عرفانی دیروز و امروز نشان دهنده تفاوت های عمده در زبان، محتوا، سبک و مخاطب است. در ادامه به جزئیات این مقایسه می پردازیم:

۴-۱- محتوای شعر:

شعر عرفانی دیروز:

تمرکز بر عشق الهی و وحدت وجود: شاعران کلاسیک به عشق به خداوند، فنا در او، و وحدت وجود می پرداختند.

مولانا:

«من غلام قمرم غیر قمر هیچ مگو

پیش من جز سخن شهد و شکر هیچ مگو» (مولانا، ۱۳۷۶: ۶۵)

این بیت مستقیماً به عشق الهی (غلام قمرم - یعنی بنده جمال الهی ام) و وحدت وجود (غیر قمر- هرچه جز خدا- عارف تنها خدا را می بیند و دیگران را ظل او می داند) اشاره دارد، اما نه با زبان فلسفی، بلکه با بیان شاعرانه و عارفانه. مولانا از نمادهای زمینی (ماه، شهد، شکر) برای بیان مفاهیم متعالی استفاده می کند.

شعر عرفانی امروز:

توجه به معنویت در زندگی روزمره: مضامین به جای مفاهیم کلی عرفانی، به جستجوی معنای زندگی و تجربه فردی نزدیکتر شده است.

سهراب سپهری:

«چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید
واژه ها را باید شست، واژه باید خود باد، واژه
باید خود باران باشد» (سپهری، ۱۳۴۶: ۶۷)

ارتباط انسان با طبیعت و زندگی: عرفان امروز بیشتر با طبیعت و نگاه عمیق به انسان و جهان ارتباط دارد.

4-2- زبان و سبک:

شعر عرفانی دیروز:

زبان فاخر و پیچیده: شعر دیروز از زبانی ادیبانه، سنگین و پر از استعاره ها و تلمیحات بهره می برد.

حافظ:

«در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد» (حافظ، ۱۳۲۰: ۲)

قالب های کلاسیک: قالب هایی مانند غزل، مثنوی و قصیده بیشتر مورد استفاده بودند.

شعر عرفانی امروز:

زبان ساده و روزمره: شاعران امروز از زبانی ساده تر و قابل فهم تر استفاده می کنند. فروغ فرخزاد:

«دلم برای باغچه می سوزد
کسی به فکر گلها نیست» (فرخزاد، ۱۳۴۵: ۱۱)

قالب های نوین: قالب هایی مانند شعر سپید، نیمایی و آزاد برای بیان عرفان استفاده می شوند.

4-3- مخاطب و پیام:

شعر عرفانی دیروز:

مخاطبان خاص: این اشعار بیشتر مورد توجه خواص، اهل عرفان و اندیشه ورزان بود.

پیام ترک دنیا و تهذیب نفس: شاعران دیروز بیشتر به ترک دنیا و تهذیب نفس تأکید داشتند.

شعر عرفانی امروز:

مخاطبان عام: به دلیل زبان ساده تر، مخاطبان گسترده تری از عوام تا خواص را شامل می شود.

پیام پیوند عرفان با زندگی: شاعران امروز به دنبال ارتباط عرفان با زندگی مدرن و روزمره هستند.

4-4- نمونه مقایسه ای:

شعر دیروز:

مولانا:

«بیا که جان را جز این نیست چاره ای
که جز تو عشقی نبیند و غیر تو

نجوید» (مولانا، ۱۳۷۶: ۵۸۳).

شعر امروز:

سهراب سپهری:

«من نماز صبح را با طلوع گل سرخ می خوانم

و تمام هستی ام را در میان کوچه های نور تقسیم می کنم» (سپهری، ۱۳۴۶: ۷۲).

نتیجه گیری:

از مقایسه شعر عرفانی دیروز و امروز می توان گفت:

تحول محتوایی: شعر عرفانی دیروز بر مفاهیم متعالی مانند وحدت وجود، عشق الهی، و فنا در خداوند متمرکز بود و بیشتر در فضای قدسی و متافیزیکی قرار داشت. در حالیکه شعر عرفانی امروز به معنویت فردی، زندگی روزمره، و مسائل انسانی و اجتماعی توجه دارد و مضامین ملموس تری را بیان می کند. **زبان و بیان:** زبان شعر دیروز پیچیده، فاخر و پر از استعاره و نمادهای عرفانی است که نیاز به تفسیر دارد. اما زبان شعر امروز ساده تر و صمیمی تر است و برای طیف گسترده تری از مخاطبان قابل فهم است.

قالب شعری: شعر عرفانی دیروز از قالب های سنتی مانند غزل و مثنوی بهره می برد. اما شعر امروز بیشتر از قالب های آزاد استفاده می کند که انعطاف بیشتری در بیان دارند.

نگاه به انسان و جهان: در شعر دیروز، انسان در مسیر کمال و بازگشت به مبدأ الهی است و جهان به عنوان عرصه ای برای آزمون الهی دیده می شود. اما در شعر امروز، معنویت درون انسان، ارتباط با طبیعت، و زندگی روزمره محور قرار گرفته است و نگاه به جهان بیشتر انتقادی و انسانی است.

نقش اجتماعی: شعر دیروز بیشتر درون گرا و فرد محور بود و نقش اجتماعی کمتری داشت. اما شعر امروز به مسائل اجتماعی، بحران های معنوی، و نابرابری ها می پردازد و نقشی فعال تر در جامعه ایفا می کند.

در نتیجه می توان گفت که شعر عرفانی دیروز

و امروز هر دو تلاش می کنند معنویت و عمق انسانی را بیان کنند، اما مسیرها و ابزارهای متفاوتی را انتخاب کرده اند. شعر دیروز بر تعالی روح و ارتباط با خداوند تمرکز داشت، در حالی که شعر امروز به دنبال معنویت در زندگی مدرن و حل بحران های انسان معاصر است. این تفاوت ها نشان دهنده تحول عرفان و معنویت در ادبیات فارسی بر اساس تغییرات فرهنگی و اجتماعی است.

منابع:

- 1- امین پور، قیصر (۱۳۸۶)، دستور زبان عشق، تهران، انتشارات: مروارید.
- 2- حافظ، خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ چهارم، نشر: زوار.
- 3- (۱۳۲۰)، دیوان، باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ سینا، تهران، نشر: کتابخانه زوار.
- 4- سپهری، سهراب (۱۳۸۰)، صدای پای آب، تهران، انتشارات: نگاه.
- 5- (۱۴۰۲)، شرق اندوه، تهران، انتشارات کتابسرای نیک.
- 6- (۱۳۴۶)، حجم سبز، چاپ اول، نشر: توس.
- 7- سنایی، حکیم ابو المجد مجدود بن آدم غزنوی (۱۳۸۱)، دیوان سنایی، تصحیح و تحشیه محمد تقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات: دانشگاه تهران. شاملو، احمد (۱۴۰۲)، هوای تازه، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات: نگاه.
- 8- عطار، فرید الدین بن محمد ابراهیم نیشابوری (۱۳۸۸)، منطق الطیر، چاپ سوم، تهران، انتشارات: منشاء دانش.
- 9- (۱۳۸۷)، الهی نامه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر: سخن.
- 10- فرخزاد، فروغ (۱۳۵۳)، تولدی دیگر، چاپ هشتم، تهران، انتشارات:

مروارید.

- 11- (۱۳۴۵)، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، انتشارات: مروارید.
- 12- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، اصطلاحات الصوفیه فرهنگ و تصوف، ترجمه محمد عرفان و تصوف، ترجمه محمد خواجهی، انتشارات: مولی.
- 13- کیانی نژاد، دکتر زین الدین، (۱۳۶۶)، سیر عرفان در اسلام، چاپ اول، تهران، ناشر: انتشارات اشراقی. مشیری، فریدون (۱۳۸۹)، از دریچه ماه، چاپ هفتم، انتشارات: چشمه.
- 14- مولانا، جلال الدین محمد مولوی رومی (۱۳۷۶)، کلیات شمس تبریزی، بقلم بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات: موسسه امیر کبیر.
- 15- (۱۳۶۶)، مثنوی معنوی، دفتر دوم، تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ دهم، تهران، نشر: امیر کبیر.
- 16- (۱۳۹۸)، مثنوی معنوی، دفتر اول و دوم، ویراستار اعظم دوابی-بر اساس نسخه رینولد نیکلسون-، تهران، ناشر: کلک فرزانه.
- 17- (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی، دفتر ششم، به کوشش محمد استعلامی، تهران: انتشارات: خوارزمی.